دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

نقد و بررسی روش‌شناختی تفسیر اشاری

مریم علیزاده[۱]

چکیده

این پژوهش با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی و باهدف تبیین نقاط قوت و ضعف روش‌شناسی تفسیر اشاری انجام شده است. تفسیر اشاری، باتکیه‌بر کشف و شهود عارفانه و عبور از ظواهر الفاظ، درصدد دستیابی به معانی باطنی و عمیق آیات قرآن کریم است. قلمرو بحث، شامل مهم‌ترین تفاسیر اشاری در سنت تفسیری اسلام است که با روش توصیفی ـ تحلیلی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عمده‌ترین محاسن این روش، ارائه نگاهی نو و عمیق به قرآن، بهره‌گیری از تمثیلات بدیع و غنای ادبی در بیان مفاهیم است. در مقابل، مهم‌ترین معایب روش‌شناختی آن شامل بی‌ضابطه بودن و ذوقی‌گرایی در تأویل، گسست از ظواهر معتبر آیات و احادیث، و در مواردی استفاده از روایات ضعیف یا جعلی برای اثبات مدعاهاست که درنهایت می‌تواند به انکار شریعت بیانجامد. نتیجه‌گیری نهایی پژوهش حاکی از آن است که باوجود دستاوردهای ادبی و معنوی، تفسیر اشاری به دلیل فقدان ضوابط روشمند و قابل اعتماد در استنباط، از اعتبار تفسیری لازم برخوردار نیست و نیازمند نقد جدی و ارائه چهارچوب‌های معیارمند است.

واژگان کلیدی: تفسیر اشاری، روش‌شناسی تفسیر، نقد تفسیری، تأویل عرفانی، محاسن و معایب.

۱استادیار گروه قرآن و متون، تاریخ و تمدن اسلامی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛
alizadeh62@ut.ac.ir.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۲

۱. بیان مسئله

فهم قرآن کریم به‌عنوان کتاب الهی و برنامه زندگی بشریت نیازمند علم تفسیر است و ضرورت تفسیر قرآن کریم امری است که بر کسی پوشیده نیست. هریک از مفسران در طول تاریخ از روش‌های متعددی برای بیان مفاهیم قرآن کریم استفاده کرده‌اند. برخی مفسران، از آیات دیگر و برخی نیز از روایات پیامبرﷺ و ائمه علیهم‌السلام استفاده کرده‌اند. همچنین گروهی از مفسران، از عقل خود برای تفسیر قرآن کریم بهره برده و برخی همچون عارفان، از کشف و شهود عارفانه در تفسیر خود بهرمند شده‌اند. آنها با تأویل آیات قرآن و استفاده از اشارات و کنایات قرآن کریم، اقدام به تفسیر قرآن کرده‌اند که این امر، موجب ایجاد روش تفسیر اشاری شده است. هرچند تفسیر اشاری ازجمله روش‌های مقبول در میان مفسران است و روش اشاری در کشف مفهوم آیات، با موافقان و مخالفان بسیاری همراه است، ولی وجود تفسیرهای متعدد نشان از اهمیت و اقبال مردم به این نوع از تفاسیر دارد. بااین‌وجود، برخی از این تفاسیر به دلیل افراطی که در کنار زدن ظواهر قرآنی و عدم استفاده از ادبیات عرب داشته‌اند، باعث ایجاد روندی انحرافی در تفسیر قرآن شده و آسیب‌های جدی در این عرصه وارد کرده و چهره تفاسیر اشاری را مخدوش نموده‌اند. به همین دلیل، نقد و بررسی مکتب تفسیر اشاری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است تا با نگاهی منصفانه، محاسن و معایب آن موردبررسی قرار گیرد. به همین منظور این پژوهش در پی پاسخ به این سوال است که تفسیر اشاری چه محاسن و معایبی دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

تفسیر اشاری با نام‌های دیگری مانند تفسیر عرفانی و تفسیر صوفیانه نیز شناخته می‌شود که البته در مفاهیم، به تفکیک بین آنها اشاره خواهد شد. براین‌اساس مقالات مختلفی با این عناوین وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان پیشینه پژوهش در نظر گرفته شود. محسن قاسم‌پور (۱۳۹۴) در مقاله «رویکرد آلوسی به تفسیر عرفانی»، به تحلیل دیدگاه آلوسی، مفسر اهل‌سنت، درباره تفسیر عرفانی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که آلوسی در برابرگرایش‌های عرفانی در تفاسیر، رویکردی گزینشی دارد. نتایج پژوهش رضا رمضانی (۱۳۹۸) با عنوان «روش‌شناسی تفسیر انفسی عرفانی» این است که با روش تفسیر عرفانی، می‌توان به فهم عمیق و متفاوتی از

قـرآن دسـت یافت که بر بطـن قرآن و روایات، اهـداف و مقاصد آن تأکید دارد. براین‌اسـاس فهم قرآن، صرفاً ازطریق صرف و نحو حاصل نمی‌شود؛ چراکه این علوم به مرتبه ظاهر و پوسته قرآن بسنده می‌کنند. بنابراین باید ازطریق درک حضوری و شهودی، به فهم معانی عمیق قرآن دست یافت. محمدرضا موحدی (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی تفاسیر صوفیانه قرآن» با محوریت نظرات کریسـتین سـندز[1] درباره تفاسـیر صوفاینه، تا حدودی به بررسـی و تحلیل این روش پرداخته اسـت. این در حالی اسـت که پژوهش حاضر با تمرکز بر عنوان تفسـیر اشـاری، به بررسـی و نقد روش‌شـناختی آن در فهم و تفسـیر آیات قرآن کریم می‌پردازد و معایب و محاسن آن را موردبررسی قرار می‌دهد.

۱-۲. ضرورت پژوهش

اهمیت تحلیل و بررسی تفسیر اشاری به‌عنوان یکی از روش‌های کشف و تفسیر آیات قرآن کریم، برگرفته از اهمیت خود قرآن کریم و اتقان محتوای تفسـیری از آن اسـت. ازآنجاکه تفسیر قرآن در طـول تاریـخ با روش‌های مختلفی صـورت گرفته و در برخی موارد با خطاها و انحرافات تفسـیری همراه بوده اسـت، بررسـی روش‌های معمول در تفسیر قرآن برای ارزیابی تفاسیر و اتقان محتوای آنها امری ضروری به نظر می‌رسد. ازآنجاکه روش تفسیر اشاری، آمیخته با کشف و شهود عارفانه اسـت و مفسـر با اسـتفاده از این منبع غیرمتقن به تفسیر آیات قرآن کریم می‌پردازد، احتمال خطا یا انحرافات تفسیری به دلیل تلفیق با رأی و نظر شخص مفسر وجود دارد. بنابراین، نقد و بررسی روش‌شـناختی تفاسـیر اشـاری از اهمیـت دوچندانی برخودار اسـت. درحقیقت نمی‌تـوان به همه برداشـت‌هایی که مفسـران تفسـیر اشـاری در بیان مفاهیـم قرآنی ارائه می‌دهنـد اطمینان یافت. براین‌اساس نقد و بررسی روش‌شناختی تفسیر اشاری امری ضروری به نظر می‌رسد.

۲. مفهوم‌شناسی تفسیر اشاری

تفسـیر، اصل واحدی در ماده دارد و به معنای شـرح و توضیح اسـت (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج۹، ص۹۸). باتوجه‌به اینکه تفسیر به باب تفعیل رفته است، معنای مبالغه در آن وجود دارد؛ به همین دلیل

1. Christian Sands

راغـب در تعریـف لغـوی واژه تفسـیر چنین بیان می‌کند: «آشـکار کـردن معنای منقـول که در آن، معنای مبالغه وجود دارد و به مفردات الفاظ اختصاص دارد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۳۷). البته در روند کشف معانی، آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که چون کلام الهی در قالب زبان عربی نازل شده است، بنابراین باید تفسیر بر طبق قواعد ادبیات عرب صورت گیرد. از طرف دیگر، کشف مـراد خداونـد متعـال باید بر اسـاس اصول عقلایی محاوره باشـد. به همین دلیل به نظر می‌رسـد یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها برای تفسیر این باشد: «علمی‌است که با کشف و آشکار نمودن معانی الفـاظ قرآنـی بر طبق قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره به بیان مفاد اسـتعمالی آیات و مراد خداوند متعال می‌پردازد» (بابایی، ۱۳۹۴، ص۲۵).

اشاره نیز از ریشه «شور» گرفته شده که به معنای اشاره کردن با دست یا با رأی دانسته شده اسـت (حمـاد الجوهری، ۱۴۳۰، ج۳، ص۴۳۷). البته بـه معنای انتخاب یک امر از میان اقوال و اعمال یا نظر نیز آمده است. همچنین در اشاره، بیشتر انجام فعل توسط فاعل لحاظ می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج۶، ص۱۸۱). اشاره را می‌توان همانند نطق، در فهم معنای کلام دانست. مثلاً وقتی کسی اذن می‌خواهد، می‌تواند با دسـت یا سـر اشـاره کند و اذن را صادر کند. اشاره می‌تواند به شکل ظاهری باشد یا در قالب گفتار باشد؛ به این صورت که در کلام از الفاظی استفاده شود که به چیزی غیر از معنای ظاهری الفاظ اشاره می‌کند.

برخی به شیوه تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق می‌کنند به این دلیل که ظواهر آیات، به معانی موردنظر ایشان اشاره دارد و این اصطلاح از روایت معروفی گرفته شده است که در آن، یکی از وجوه قرآن را اشاره می‌داند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص۲۵۰). در این روایت از امام صادق علیه‌السلام چنین نقـل شـده اسـت: «كِتَـابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْـيَاءَ: عَـلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَـارَةِ وَ اللَّطَائِـفِ وَ الْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (مجلسی، بی‌تا، ج۸۹، ص۱۰۳). ازآنجاکه در تفسـیر اشـاری، از الهامات و اشـارات و لطایف کلام که برای عارف کشـف می‌شود، در بیان مفاهیم قرآن اسـتفاده می‌شـود، به آن تفسـیر اشـاری می‌گویند؛ زیرا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و از نکات پنهانی الفاظ برداشت می‌شود.

عـده‌ای از مستشـرقان نیـز باتکیه‌بـر همیـن روایـت سـعی دارند سرچشـمه عرفـان و تصوف

مسلمین را قرآن و روایات اهل‌بیت ﷺ معرفی کنند. آنها معتقدند علاوه بر قرآن، احادیث نبوی و همچنین احادیث ائمه ﷺ برای تفسیر اشاری و عرفانی بسیار تعیین‌کننده و بنیادی بوده است. آنها تفسیر منسوب به امام صادق ﷺ را در ورود تفسیر اشاری و عرفانی در قرن سوم هجری بسیار مؤثر می‌دانند (نویا، ۱۳۷۳، ص۱۳۰).

در تعریف دیگری برای تفسیر اشاری آمده است: «تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است که بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اکتفا به باطن کلام استوار است. یعنی ازطریق دلالت اشاره و باتوجه‌به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به‌عبارت‌دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص۳۰۴).

ذهبی، از قرآن‌پژوهان اهل‌سنت، نیز تفسیر اشاری را به این صورت تعریف کرده است: «روشی که در آن، اهل سیر و سلوك، آیات قرآن را برخلاف مفاهیم ظاهری آن و به مقتضای اشارات پنهانی و مرموز تأویل می‌کنند، تفسیر فیضی یا اشاری نام دارد. تفاسیر این گروه گاهی با ظواهر آیات قرآنی نیز هماهنگی دارد» (ذهبی، بی‌تا، ج۲، ص۳۲۵). نکته مشترک در این تعاریف، مربوط به همان نکات اشاری و پنهانی است که در آیات قرآنی وجود دارد و باعث تمایز تفسیر اشاری از باقی تفاسیر می‌شود. البته برای تفسیر اشاری نام‌های دیگری نیز وجود دارد که گاهی به آن شناخته می‌شود؛ ازجمله تفسیر عرفانی، تفسیر صوفی و تفسیر باطنی که قطعاً هریک از آنها وجوه اشتراک و افتراقاتی با یکدیگر دارند.

عرفان ازنظر اصطلاحی به معنای شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال و یا تفکر در امر خاصی، در انسان به وجود می‌آید و در مصادیق صحیح آن، واقعیت‌هایی بر شخص مکشوف می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص۲۵۳). بنابراین، به تفسیری عرفانی گفته می‌شود که بر اساس همان حالت شهودی و احساس شخصی به دست می‌آید.

درحقیقت «صوفیان» افرادی بودند که با پوشیدن لباس‌های پشمی، در کعبه خدمت می‌کردند و در خوراک و پوشاک خود به کم قناعت می‌نمودند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۵۰۰ و حماد الجوهری، ۱۴۳۰، ج۲، ص۸۴۸). منظور از مکتب باطنی محض در تفسیر قرآن نیز نظریه کسانی است

کـه می‌گوینـد قـرآن ظاهـر و باطـن دارد و تنهـا باطـن آن مراد اسـت و ازایـن‌رو آنچـه از ظاهر قرآن فهمیده می‌شـود، مراد خدای متعال نبوده، حجت و قابل اعتماد و اسـتدلال نیسـت و باید تلاش کرد تا باطن قرآن معلوم شـود و تفسـیر صحیح، تنها باطن قرآن اسـت (بابایی، ۱۳۸۶، ج۲، ص۵). از اینجا، تفاوت میان تفسـیر صوفیه، که «تفسـیر اشـاری» نام دارد، با تفسـیر ملحدان باطنی روشن می‌شـود. زیـرا صوفیـه نه‌تنهـا اراده معنای ظاهری آیات قـرآن را نفی نمی‌کنند، بلکـه بر آن تأکید دارنـد و آن را مبنـا و اصـل قرار می‌دهند. زیرا کسـی که مدعی فهم اسـرار قرآن اسـت و به ظاهر آن حکم نمی‌کند، مانند کسی است که می‌خواهد به پشت بام خانه برود، درحالی‌که هنوز وارد خانه نشـده اسـت. امـا باطنیـه می‌گویند به هیـچ رو ظاهر مراد نیسـت؛ بلکـه تنها باطن آیـات، مقصود خداوند است. هدف ایشان از طرح چنین عقیده‌ای، نفی شریعت است (زرقانی، ۱۳۸۵، ص۶۳۹).

علاوه بر نام تفسـیر اشـاری و عرفانی، گاهی نام تفسـیر فیضی و انفسـی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این تفاوت که اگر بیانگر هدف باشـد، عرفانی اسـت؛ چراکه هدف آن، شناخت جهان و خالق آن اسـت. زمانی تفسـیر اشـاری نامیده می‌شـود که ناظر به روش تفسیری باشد و اگر ناظر بـه منبع تفسـیر باشـد، فیضی اسـت؛ چراکه از فیوضـات ربّانی الهـام می‌گیـرد و ازآنجاکه به جای پرده‌برداری از معنای الفاظ، از حالات نفس پرده برمی‌دارد، تفسـیر انفسـی نامیده می‌شود (ایازی، ۱۳۸۴، ج۱، ص۲۱۶). بنابراین همه نام‌های این نوع از تفسـیر به اعتباری با اشـاره و لطایف پنهانی کلام در آیات قرآن کریم و اراده معنای خارج از حیطه الفاظ، ارتباط تنگاتنگی دارد و تفسیر اشاری نام شایسته‌تری به نظر می‌رسد؛ چراکه به روش برداشت از آیات قرآن کریم اشاره دارد.

۳. تحلیلی بر محاسن و معایب روش تفسیر اشاری

وقتـی سـخن از نقد یک امر به میان می‌آید، برخی تصـور می‌کنند که فقط باید جنبه‌های منفی و نقاط ضعف آن بیان شود. درصورتی‌که در نقد یک موضوع، علاوه بر بیان نواقص، باید جنبه‌های مثبت آن نیز بیان شـود تا نگاه همه‌جانبه‌ای نسـبت به آن موضوع ایجاد شـود. درسـت است که در عصر حاضر نگاه مثبتی به تفاسیر عرفانی و اشاری وجود ندارد، اما در این پژوهش سعی شده است تا در ابتدا محاسن و نکات مثبت این نوع از تفاسیر بیان شود و سپس نواقص و معایب آن مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. محاسن تفاسیر اشاری

۳-۱-۱. کشف و شناخت عمیق انسان از خداوند و جهان پیرامون

تفاسیر اشاری با رویکرد زهد و تصوف و باتکیه‌بر عشق الهی شکل گرفت؛ به‌خصوص در دوره ابن‌عربی، مبنای این گونه از تفاسیر، وحدت وجود، عشق به خداوند متعال و کناره‌گیری از دنیا محسوب می‌شد. بنابراین فارغ از متن این تفاسیرکه قطعاً مورد انتقاد است، چون شرط درک معانی آیات قرآن در تفاسیر اشاری، نگاه زاهدانه و عشق الهی است، می‌توان آن را ازجمله محاسن این نوع از تفاسیر در نظر گرفت.

همان گونه که بیان شد، عرفا با نگاه تأویلی به آیات قرآن کریم، ظاهر الفاظ را کنار می‌زنند و با استفاده از کشف و شهود عرفانی خود، معانی باطنی آیات را بیان می‌کنند. این نوع نگاه عرفانی که بر مبنای شهود است، می‌تواند شناخت عمیقی به انسان عطا کند. به این صورت که در کشف معانی آیات قرآنی، نگاه خود را فقط به ظاهر الفاظ محدود نکند و به شناخت عمیقی از آیات دست یابد. بر همین اساس است که عنوان عرفان برای عرفا در نظرگرفته شده است؛ چراکه آنها سعی در شناخت جهان پیرامون خود دارند و می‌خواهند به شناختی متفاوت و عمیق دست یابند. تفاوت آنها با علما در این است که علما ازطریق علم حصولی به شناخت و معرفت می‌رسند، ولی عرفا قصد دارند با سیر و سلوک و ازطریق دریافت‌های باطنی و همچنین کشف و شهود به شناخت دست یابند. درواقع عرفا ازطریق تجربه‌های شهودی و وجدانیات خود که در زمره تعالیم فلسفی است به دریای بی‌کران معرفت‌شناسی راه می‌یابند و همین ویژگی، وجه تمایز تفاسیر اشاری با تفاسیر دیگر محسوب می‌شود.

عرفا در عین قبول داشتن علوم رسمی و ظاهری و پذیرفتن ارزش و اعتبار عقل و استدلال، بر اصالت ارتباط حضوری تأکید می‌کنند و علوم حاصل از مکاشفات و مشاهدات را بر نتایج حاصل از براهین عقلی مقدم می‌دارند. آنها معتقدند حواس آدمی و نیز قوای عقلی وی (در محدوده‌ای تنگ و سطحی پایین)، با ظاهر جهان و ماهیات و تعیّنات سروکار دارد؛ ولی انسان از راه باطن خویش می‌تواند در سیر آفاق و انفسی، با حقیقت واحد جهان هستی، ارتباط حضوری و شهودی داشته باشد و این وقتی میسّر است که از تعلّقات ظاهری رها شده باشد (معرفت، ۱۳۷۹، ج۲، ص

۳۴۵). عرفا اعتراف دارند که شناخت حقایق اشیا از جهت بساطت و تجردشان در مرتبه علمی، غیرممکن است و نمی‌توان از حقایق مجردات آگاهی یافت. این به دلیل غیرممکن بودن ادراك انسان است. حقایق اشیا در مقام تجردشان وحدانی و بسیطند، و واحد و بسیط را جز واحد و بسیط ادراك نمی‌کند؛ بنابراین از اشیا، جز صفات و اعراض آنها را از آن جهت که آنها صفات و لوازم برای شیئی از اشیا هستند نه از جهت حقایق مجردشان نمی‌توان ادراک نمود (قونوی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۲۸).

درحقیقت، در این گونه از تفاسیر، کارکرد عقل و نقل مورد انکار قرار نمی‌گیرد؛ بلکه محدودیت عقل بشری، درک برخی از حقایق را غیرممکن می‌سازد. به همین دلیل، کشف و شهود عارفانه به کمک او می‌آید و معرفت و شناختی نصیب او می‌کند که معانی باطنی و عمیق قرآن را دریافت می‌کند. ابن‌عجیبه در تفسیر خود پس از ارائه تفسیر ظاهری از آیات قرآن کریم، در قسمت اشارات، به بخشی از این حقایق اشاره می‌کند که قطعاً با نگاه سطحی و ظاهربین به آیات به دست نمی‌آید. به طور مثال، وی ذیل آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (آل‌عمران:۴) در اشارات آن می‌نویسد: «ظهور أولیاء الله لطف من آیات الله، فمن کفر بهم حرم برکتهم، و بقي في عذاب الحجاب و سوء الحساب، تظهر علیه النقمة و المحنة، حین یرفع الله المقربین في أعلى علیین، و یکون الغافلون مع عوام المسلمین؛ ظهور اولیای الهی لطفی است از آیات و نشانه‌های خداوند. پس هرکس به آنها کافر شود، برکت آنها حرام می‌شود و در عذاب حجاب و بدحسابی باقی می‌ماند. سختی و عذاب بر او آشکار می‌شود» (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹، ج۱، ص۳۲۲). بنابراین بر اساس دیدگاه او، یکی از آیات و نشانه‌های الهی، اولیا هستند که نباید مورد انکار قرار گیرند.

ملاصدرای شیرازی راه درک این حقایق را به تصفیه قلب از هوای نفسانی و تهذیب از اغراض دنیوی و کناره‌گیری از هم‌صحبتی با مردم و تدبر در آیات الهی و احادیث معصومین علیهم‌السلام و پیمودن سیره صالحین منحصر می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج۷، ص۱۱). عرفا به دلیل ریاضت، توانایی دارند گره‌های فهم را بگشایند و با قربانی کردن اصل وجودشان (بذل المهج) به مکاشفاتی دست یابند که با ظاهر و باطن قرآن و سنت هماهنگ است. وقتی با این روش عمل کنند، خداوند نیز به آنها فهمی برای درک معنای عمیق قرآن و سنت عطا می‌کند (سندز، ۱۳۹۵، ص۵۸). بنابراین یکی از ویژگی‌های مثبت تفاسیر اشاری، ایجاد نگاهی عمیق و دقیق به آیات قرآن و کشف حقایقی از جهان هستی و نگاهی ویژه به کلام الهی است.

۳-۱-۲. استفاده از تمثیلات و زبان رمز برای فهم بهتر معانی

یکی دیگر از جنبه‌های مثبت تفاسیر اشاری، استفاده از تمثیلات است. درواقع تمثیل به امور نامحسوس، ویژگی حسی می‌بخشد تا قابل درک شود. این روش در آیات قرآنی و روایات، بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. به طور مثال خداوند در آیه شریفه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه:۵) از تمثیل استفاده کرده است تا نشان دهد که عالمان بی عمل همانند حماری هستند که فقط کتاب‌های سنگینی را بر پشت خود حمل می‌کنند درحالی‌که چیزی از محتوای آن نمی‌دانند.

عرفا نیز معتقدند الفاظ عادی برای بیان تجربه‌های درونی و شهود باطنی آنها نارساست؛ چراکه کلمات، توانایی ابلاغ پیام آنان را ندارند و آنچه را به تجربه درمی‌یابند، نمی‌توانند در قالب الفاظ و عبارات بیان کنند. به همین دلیل زبان آنان زبانی رمزی و سمبولیك است (شاهرودی، ۱۳۸۳، ص۲۰۰). همان طور که در قسمت قبل بیان شد، اهل عرفان به نوعی از معرفت دست می‌یابند که از آن به کشف خیالی یاد می‌شود. در این نوع از کشف، هریک از حقایق معقول در جهان هستی، با نوعی از صورت متناسب با آن ظاهر می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که رخدادها و امور جهان در نگاه اهل ملکوت به‌عنوان امور خیالی متجلی می‌شود (موسوی گیلانی، ۱۳۹۰، ص۱۱۱). بنابراین عرفا سعی دارند آنچه در کشفیات خود درک می‌کنند، در قالب صورتی تمثیلی بر زبان جاری کنند.

به همین منظور عرفا شیوه هنرمندانه‌ای در تعبیر و تفسیر آیات قرآنی دارند. آنها برای ساختن تمثیل و تشبیه در انتقال معنای موردنظر خود، از مظاهر طبیعت استفاده می‌کنند. ابر و باد، ماه و خورشید، آب روان، چشمه جوشان، درختان و گیاهان و... را با تصویرآفرینی‌های بدیع در فضای عالم اندیشه خویش به کار می‌گیرند تا مقصود خود را توضیح دهند (قاسم‌پور، ۱۳۹۲، ص۳۸۵). آنها معتقدند چون مطالب عرفانی بسیار ژرف و عمیق است و از سطح بالایی برخوردار است، به همین دلیل در قالب الفاظ معمول قرار نمی‌گیرد و به‌ناچار از زبانی رمزآلود بهره می‌برند.

هرچند در استناد تفسیر منسوب به امام صادق علیه‌السلام تردید وجود دارد، ولی بر اساس اعتقاد پل نویا[1]، این تفسیر علاوه بر تأثیر بسیاری که در محافل صوفیانه داشته است، آغازگر تکوّن و

1. Paul Noja

شکل‌گیری زبان خاص عرفان محسوب می‌شود. او در تمجید از این نوع زبان می‌نویسد: «زبان عرفانی دو نوع زبان است: زبان «عبارت» و زبان «اشارت». زبان عبارت، زبانی است مبیّن و روشن. و زبان اشارت القای معانی است بدون گفتن آنها. ولی این تمایز که در نزد صوفیان، یک مؤلفه اساسی محسوب می‌گردد، نه‌تنها نشانه نقصی در زبان آنها نیست؛ بلکه دقیقاً نشان می‌دهد که تا چه حدّ آنها در زبان خاصّ خود روشن‌نگرند و تا چه حدّ بر آن تسلط دارند... درحقیقت زبان عرفانی، زبانی مجرّد نیست؛ بلکه زبانی است نو که به کلمات قدیم، معنای دیگری می‌دهد» (همان: ۵ و ۸).

ملاصدرا که در تفسیر خود به اهل عرفان گرایش دارد، رمزی بودن زبان قرآن را می‌پذیرد و حقایق و معارف قرآنی را اسرار غیبی می‌داند که جز اهل‌الله و عارفان حقیقی به آن دست نمی‌یابند. ازاین‌رو می‌توان یکی از وجوه تفاسیر عرفانی را زبان رمزی و اشاری آن دانست که برای آگاه شدن از حقایق و اسرار کتاب آسمانی باید با این زبان آشنا شد (فلاح‌پور، ۱۳۸۹، ص۲۰۴). تستری ذیل آیه شریفه ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (روم:۴۱) می‌نویسد: «مثل الله تعالی الجوارح بالبر، و مثل القلب بالبحر، و هم أعم نفعا و أكثر خطرا، هذا باطن الآية؛ خداوند متعال جوراح را به خشکی مثال زده است و قلب را به دریا؛ درحالی‌که آنها نفع بیشتر و عمومی‌تر دارند. این درواقع، باطن آیه است» (تستری، ۱۴۲۳، ص۱۲۱). همان طور که واضح است، در این تمثیل، جوارح به خشکی، و قلب نیز به دریا تشبیه شده است. اما مبنای آن و به‌عبارت‌دیگر، وجه شبه در آن معین نشده است که قابل درک باشد.

ازآنجاکه آیه شریفه ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره:۲۲)، به بیان وجوه متعددی از قدرت لایزال الهی در خلقت زمین و آسمان می‌پردازد، میبدی در تفسیر آیه شریفه، با یک تمثیل زیبا نشانه‌هایی از قدرت خالق را به نمایش می‌گذارد و چنین می‌نویسد: «نشان قدرت او این هفت کله اغبر بر سرِ آب بداشته و آنگه این مثال دو کبوتر سیاه و سفید بین که در فضای گنبد ازرق بیرون آمده. پاکی و بی‌عیبی خدای را که روشنایی روز از شب دیجور برآورد و تاریکی شب دیجور از روشنایی روز پدید کرد. از این عجیب‌تر که روشنایی دانایی در نقطه خون سیاهِ دل نهاد و روشنایی بینایی در نقطه سیاهی چشم نهاد» (میبدی، ۱۳۹۳، ج۱، ص۵۹). وی در ادامه، لطایف و

اشاره زیبایی از این بیان استخراج و برای بیداری دل استفاده می‌کند: کسانی که با روشنایی روز آرام هستند، بدانند که تاریکیِ شبِ محنت به دنبال روز خواهد آمد و کسانی که در شبِ بی‌آرام بوده‌اند، ناامید نباشند که روز روشن به‌زودی برخواهد آمد.

ملاصدرا در تفسیر آیه شریفه نور و تمثیلات در آن می‌نویسد: و «زیتون» مانند غذاهایی است که انسان می‌خورد و شکم خود را پر می‌کند. و «مشکوة» به‌منزله بدن انسان است؛ زیرا به‌خودی‌خود تاریک است، تابع نور است، نه در یک سطح مساوی به دلیل سطوح مختلف آن و سوراخ‌های در آن، همچنین حکم بدن انسان در پذیرش انوارحسی و حرکتی، نه به‌صورت مساوی. «زجاجة» قلب است، باتوجه‌به حفره آن که محلی برای روح حیوانی است همانند روغن‌مالی کردن (رک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج۴، ص۳۷۸). مفسر تفسیر اشاری سعی می‌کند مفاهیم و معارف عمیق آیات قرآنی را در قالب تمثیل و زبان اشاره بیان کند. این امر علاوه بر اینکه مفاهیم را برای مخاطب زیبا می‌سازد، باعث درک عمیق آیات قرآنی نیز می‌شود. تفاسیر اشاری به دلیل این ویژگی، از این امتیاز خاص برخوردار هستند.

اما تذکر این نکته ضروری است که برخی از تفاسیر اشاری، در روند بیان تمثیل دچار افراط شده و لباس تمثیل به همه آیات پوشانده‌اند. این امر ممکن است باعث ایجاد نظریه تمثیلی و استعاری بودن متون وحیانی گردد؛ به‌طوری‌که ارتباط متن با مراد واقعی خداوند از هم گسسته شود و درنهایت آیات قرآنی دلالت بر مفاهیم حقیقی نکند؛ بلکه صرفاً حکایتگر برخی واقعیات محسوب شوند (اسعدی، ۱۳۹۴، ج۱، ص۳۳۰). برخی افراد نیز به دلیل تمسک به این تمثیلات و تأویلات در تفاسیر اشاری، به احکام و شریعت در آیات بی‌توجهی کرده و زمینه را برای اباحه‌گری فراهم ساخته‌اند. بنابراین، ویژگی تمثیلی بودن زبان اشاره در تفاسیر اشاری، مانند یک تیغه دو لبه است که در جریان افراطی آن می‌تواند باعث ایجاد آسیب‌های جدی در فرایند تفسیر شود.

۳-۲. معایب تفسیر اشاری

۳-۲-۱. انکار حجیت ظواهر و اکتفا به معانی تأویلی

یکی از مهم‌ترین معایب تفسیر اشاری، انکار حجیت ظواهر و اکتفا به معانی تأویلی است. بر اساس تعریفی که از تفسیر ارائه دادیم، اصل اساسی و تردیدناپذیر تفسیر، استفاده از علوم ادبی

برای تفسیر آیات است. این در حالی است که غالب تفاسیر اشاری اهمیتی برای علوم ادبی قائل نیستند و تقیّدی به رعایت اصول ادبی و قواعد لغت ندارند. به این دلیل که علم حصولی در برابر علم حضوری برای آنها بی‌ارزش است؛ درحالی‌که رعایت اصول ادبی و لغوی، از مستحکم‌ترین اصول فهم معانی قرآن کریم تلقی می‌شود. چنانچه زبان قرآن را زبانی سراسر رمز و کنایه و اشاره بدانیم، زبانی غیر قابل فهم خواهد شد و اهداف هدایتی خود را از دست خواهد داد. این موضوع، با آیاتی همانند آیه ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (زخرف:۳) که قرآن را عربی مبین و هدایتگر همه انسان‌ها معرفی می‌کند، در تعارض خواهد بود. اهل عرفان با روش کشف و شهود، به تفسیر آیات می‌پردازند و مبنای آنها ذوق شخصی خودشان است. این امر، دو نتیجه را در پی دارد: اول اینکه هریک از عرفا، در تفسیر یک آیه ذوقی دارد که عارف دیگر ذوقی متفاوت خواهد داشت. بنابراین، مبنای واحدی در تفاسیر به وجود نمی‌آید و به تعداد عرفا، تفسیر یک آیه ارائه خواهد شد که این امر قطعاً نسبی‌گرایی در تفسیر را در پی خواهد داشت. از طرف دیگر با کنار زدن ظواهر آیات قرآن، اصول عقلایی محاوره زیر سؤال می‌رود و درنهایت، مفسران دچار تفسیر به رأی خواهند شد.

مبنا قرار دادن معنای ظاهری قرآن را «حجیت ظواهر قرآن» می‌نامند؛ به این معنا که می‌توان در موارد مختلف، به معنای ظاهری آن تکیه کرد، آن را مستقلاً مورد عمل قرار داد و در گفتار و نظریات و استدلال‌های خویش به آن تمسك جست؛ زیرا ظواهر قرآن برای عموم مردم، حجت و مدرك می‌باشند (خویی، بی‌تا، ص۳۲۸). درحقیقت باید زبان دین و قرآن، همسو با زبان عقلای از مردم باشد تا حجت بر آنها تمام گردد و راه به آنها نمایانده شود.

ذهبی در تأکید بر استفاده از اصول ادبی در تفسیر معتقد است که اگر فهمی برای مفسر حاصل شود که کلام عرب آن را اقتضا نمی‌کند، نمی‌توان آن را به عربی بودن توصیف نمود؛ بلکه مفهومی است که به قرآن چسبانده شده و چون در الفاظ قرآنی و معنای دلالی آن نیست، صحیح نیست که به قرآن نسبت داده شود (ذهبی، بی‌تا، ج۲، ص۳۵۷). ابن‌عربی در شمار عارفانی است که بیشترین نکات تأویلی در تفسیر آیات داشته است. او در تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره که در وصف حال منافقان آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ

عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره:۶) می‌نویسد: «یا محمد اینان که محبت من را در دل پنهان کرده‌اند، برایشان تفاوتی ندارد چه آنان را به وعید خود بیم دهی و چه ندهی، به سخن تو ایمان نمی‌آورند؛ زیرا اینان جز مرا نمی‌بینند و درک نمی‌کنند؛ درحالی‌که تو آنان را به آفریده من بیم می‌دهی که آن را درک نکرده و ندیده‌اند. چگونه به تو ایمان آوردند درحالی‌که بر دل‌هایشان مهری زده‌اند تا سخن دیگری را نشنوند و بر چشم‌هایشان پوششی از بها و عظمت خود افکنده‌اند تا دیگری را هرگز نبینند. اگر توجه‌شان را از سوی خود به تو معطوف دارم، به رنج و اندوه می‌افتد، درحالی‌که محو جمال والاگشته‌اند و مبهوت، به این منظر تابناک می‌نگرد؛ پس چگونه اینان را از خود باز دارم و متوجه بیم دادن‌های تو کنم؟» (ابن‌عربی، ۱۳۹۲، ج۱، ص۱۱۵). باتوجه‌به مفهوم ظاهری این آیات، چنین تفسیری که خارج از ظواهر آیات است، قابل‌قبول نیست؛ زیرا بین مفهوم تفسیری که ابن‌عربی ارائه می‌دهد و مفهوم ظاهری که از آیات به دست می‌آید، هیچ تناسبی از جهت لفظ و معنا وجود ندارد.

نکته مهم در تفاسیر اشاری این است که مفسر باید در مرحله اول، باتوجه‌به اصول و قواعد ادبی اقدام به تفسیر کند و در مراحل بعدی، تفسیر اشاری از آیه ارائه دهد. تفسیر کشف الاسرار میبدی که ادامه راه استادش، خواجه عبدالله انصاری، است همین روش را اعمال کرده است و در مرحله اول، تفسیر ظاهری بر مبنای ترجمه الفاظ ارائه می‌دهد. سپس در مرحله دوم، نکات لطیف و اشارات زیبا در آیه را بیان می‌کند.

او در تفسیر آیه ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ می‌نویسد: کار، کار مخلصان است؛ و دولت، دولت صادقان؛ و سیرت، سیرت پاکان؛ و نقد آن نقد که در دستارچه ایشان، امروز بر بساط خدمت با نور معرفت، فردا بر بساط صحبت با سرور وصلت، ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ﴾ می‌گوید پاکشان گردانیم و از کوره امتحان خالص بیرون آریم، تا حضرت را بشایند که حضرت پاك جز پاکان را به خود راه ندهد: «ان الله تعالی طیّب. لا یقبل الا الطیّب». به حضرت پاك، جز عمل پاك و گفت پاك به کار نیاید، آنگه از آن عمل پاك چنان پاك باید شد که نه در دنیا باز جویی آن را و نه در عقبی، تا به خداوند پاك رسی: ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ﴾ (میبدی، ۱۳۹۳، ج۱، ص۳۲۷).

اگر الفاظ، بدون وجود دلیل نقلی و یا برهان عقلی، از ظواهر و مدلولات معمول برگردانده

شود، در این صورت الفاظ اعتبار خود را از دست خواهند داد و اگر تبدیل به روش متداول شود، دیگر فایده‌ای در کلام الهی و رسول ﷺ نخواهد ماند؛ زیرا به آنچه ذهن از این سخنان می‌فهمد، اعتباری نخواهد بود و آنچه را به‌عنوان باطن این الفاظ ذکر می‌کنند، معیار و قاعده‌ای ندارد؛ بلکه به ذهن هرکسی هرچه خطور کند، کلام را بر وجوه گوناگون تفسیر خواهد کرد (رستگاری مقدم، ۱۳۸۹، ص۱۰۱). درواقع برخی از عرفا و مفسران تفاسیر اشاری، با انکار حجیت ظواهر قرآن، ضابطه اصول عقلایی محاوره را که شرط صحت در تفسیر است، زیر سؤال برده‌اند. درحالی‌که با انکار حجیت ظواهر، همه آیات قرآنی به متشابهاتی تبدیل می‌شوند که هرکس با ذوق و سلیقه خود آن را تأویل خواهد کردکه این امر درنهایت به تکثرگرایی در فهم متون دینی منجر می‌شود.

برخی از صاحب‌نظران در حوزه روش تفسیر اعتقاد دارند که بعضی از تفاسیر اشاری و عرفانی به دلیل اینکه از مبانی و قواعد ادبی در تفسیر استفاده نمی‌کنند و مطالب آنها خارج از اصول عقلایی محاوره است و به‌جای بیان تفسیر، معانی باطنی و تأویلی را ارائه می‌دهند، اطلاق عنوان تفسیر بر نوشته‌های آنها خطاست. استاد عمید زنجانی معتقد است مفسرانی که فقط اقدام به بیان معانی باطنی می‌کنند و فقط از روش تأویل و انکار حجیت ظواهر، تفسیر ارائه می‌دهند، درواقع نمی‌توان نام تفسیر بر نوشته‌های آنها نهاد؛ چراکه از حدود تفسیر بیرون است و با معنای تأویل هماهنگی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ص۲۴۸). همان طور که در معنای تفسیر گذشت، برای اینکه عنوان تفسیر بر یک مفهوم صدق کند، لازم است بر مبنای اصول عقلایی محاوره باشد؛ درصورتی‌که در تأویل، فقط اشارات و معنای باطنی آیه بیان می‌شود. البته برخی از صاحب‌نظران نیز بین تفسیر و تأویل تفاوتی نمی‌گذارند و معتقدند چون تفسیر و تأویل از یکدیگر جدا نیستند، بنابراین، مطالب عرفا هرچند ذوقی است، ولی تفسیر نیز به شمار می‌آید (مؤدب، ۱۳۸۰، ص۲۶۰).

اما حقیقت این است که اگر در تعریف تفسیر، مؤلفه ادبیات عرب وجود داشته باشد، زمانی بر یک برداشت از قرآن کریم می‌توان نام تفسیر نهاد که بین معنای ارائه‌شده به‌عنوان تفسیر یا تأویل، ارتباطی با قواعد ادبیات عرب وجود داشته باشد.

همان طور که بیان شد، ابن‌عربی مفسری است که بیشترین تأویلات را در تفسیر خود دارد. او در یکی از مهم‌ترین آثار خود، یعنی فتوحات مکیه، تأویلات مخالف با ظاهر نصوص شرعی

را مـردود می‌دانـد و باطنیـان را مـورد انتقاد شـدید قرار می‌دهد. این در حالی اسـت کـه خود او در مقام عمل، گرفتار همان اشکالی می‌شود که بر باطنیان وارد کرده است. این عارف بزرگ، به طور متعدد، تأویلاتی خلاف ظاهر در تفسیر آیات الهی بیان می‌کند. به طور مثال، ذیل آیه شریفه ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (رعد:۳) که مربوط است به خلقت زمین و کوه‌ها و نهرها، عباراتی در تفسیر آیه می‌آورد که ارتباطی با ظاهر الفاظ ندارد: «و اوست که زمین وجود جسمانی را گسترانید و در آن کوه‌های استوار استخوان‌ها و رودخانه‌های رگ‌ها را قرار داد. و از هرگونه میوه‌های اخلاق و ادراکات، در آن دو گونه قرار داد: یعنی دو صنف متقابل، مانند بخشندگی و بخل، حیا و بی‌شرمی، فجور و پاکدامنی، ترس و شجاعت، ستم و عدالت و مانند آنها. و مانند سیاهی و سفیدی، شیرینی و ترشی، خوشبو و بدبو، گرما و سرما، نرمی و زبری و مانند آنها. شب تاریکی جسمانیات، روز روشنایی روحانیات را می‌پوشاند؛ همچنان‌که قوای روحانی با ابزارهایش و روح با جسم پوشانده می‌شود. بی‌گمان در این [آفرینش] برای مردمی که در صنع خدا و هماهنگی دو جهان کوچک و بزرگش می‌اندیشند، نشانه‌هایی [روشن] است» (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ج۱، ص۳۳۶).

او همچنین در تفسیر از ملائکه مقرب در آیات سوره بقره چنین می‌نویسد: «ظاهراً مقصود از جبرائیل، عقل فعّال و منظور از میکائیل، نفس فلك ششم و عقل اوست که آن را بر نفس کلّی نباتی افاضه می‌کند و موکّل ارزاق خلایق است. و اسرافیل، روح فلك چهارم و عقل اوست که آن را بر نفس کلّی حیوانی افاضه می‌کند و موکّل بر حیوانات است. و عزرائیل، روح فلك هفتم است که موکّل بر ارواح انسان‌هاست» (همان، ص۴۷).

تفسیر حروف مقطعه همیشه برای مفسران، مجهول بوده است و در این میان شاهد اظهارنظرهای متفاوتی در این عرصه بوده‌ایم. اما تفاسیر اشاری به دلیل تکیه بر معنای تأویلی، زمینه بیشتری را برای تأویلات مفسران فراهم کرده است. به همین دلیل در تفسیر اشاری، بسیاری از تأویلات عجیب مفسران تفسیر اشاری، در جریان تفسیر حروف مقطعه اتفاق می‌افتد. به طور مثال، ابن‌عجیبه در تفسیر یکی از حروف مقطعه چنین می‌نویسد: «و کل حرف من هذه الرموز یدل علی ظهور أثر الذات فی عالم الشهادة، فالألف یشیر إلی سریان الوحدة فی مظاهر الأکوان، و اللام

یشیر إلی فیضان أنوار الملکوت من بحر الجبروت، و المیم یشیر إلی تصرف الملك فی عالم الملك؛ هر حروف از این رموز بر ظهور اثر ذات در عالم شهادت دلالت می‌کند. پس الف به جریان وحدت در مظاهر وجود اشاره می‌کند و لام به جوشیدن انوار ملکوت از دریای جبروت اشاره می‌کند و میم به تصرف ملک در عالم ملک اشاره می‌کند» (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹، ج۱، ص۷۲). همچنین قشیری در تفسیر یکی از حروف مقطعه می‌نویسد: «و یقال أشار بالکاف إلی أنه الکافي فی الإنعام و الانتقام، و الرفع و الوضع علی ما سبق به القضاء و الحکم. و یقال فی الکاف تعریف بکونه مع أولیائه، و تخویف بخفيّ مکره فی بلائه. و یقال فی الکاف إشارة إلی کتابته الرحمة علی نفسه قبل کتابة الملائکة الزّلّة علی عباده» (قشیری، ۲۰۰۰، ج۲، ص۴۱۹). همان طور که واضح است در تفاسیر اشاری، برای تبیین معنای حروف مقطعه، مبنای خاصی وجود ندارد و هریک ازاین مفسران به ذوق و سلیقه خود آن را معنا می‌کنند؛ چراکه در نگاه مفسران جریان تفسیر اشاری آنچه از اهیمت بیشتر برخوردار است، الفاظ و ظواهر قرآن نیست؛ بلکه ذوق و کشف و شهود عرفانی است.

۳-۲-۲. استفاده از روایت جعلی و انتساب آن به پیامبر اکرم ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام

یکی از انتقادهای جدی به تفسیر عرفانی و اشاری، استفاده از احادیثی است که علاوه بر عدم احراز صحت سند آنها، از جهت محتوایی و درایه الحدیث نیز بر آنها خدشه وارد شده است. در تفسیر القرآن العظیم ملاصدرا برخی از این احادیث جعلی استفاده شده است که البته نمی‌توان او را به عدم شناخت ضرورت دستیابی به صحت سند روایات متهم کرد. بااین‌حال ایشان از احادیثی استفاده کرده است که یا اساساً روایت نبوده‌اند یا روایاتی مجعول هستند (نصیری، ۱۳۸۶، ص۱۸۰). به‌عنوان‌مثال در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل می‌کند: «إن أرواح المؤمنین في حواصل طیر بیض، و أرواح الشهداء في حواصل طیر خضر ترتع في الجنّة و تأوي إلی قنادیل معلّقة بالعرش» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج۷، ص۳۴۶). طبق این روایت، ارواح مؤمنین در چینه‌دان پرندگانی است که به‌سوی بهشت می‌روند. این در حالی است که حضور مؤمن در چینه‌دان‌های مرغ به شدت مورد انکار امام صادق علیه‌السلام قرار گرفته است و فرمودند: «مؤمن نزد خداوند گرامی‌تر از آن است که آنان را در چینه‌دان‌های مرغ سبز قرار دهد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۳، ص۲۴۴).

بیشتر روایاتی که به‌صورت مجعول در تفاسیر اشاری موجود است، مربوط به تفسیری منسوب

به امام صادق علیه‌السلام است. هرچند همان طور که بیان شد، در صحت این تفسیر همچنان تردید باقی است، اما نمونه‌های تفسیری که سلّمی در تفسیر خود بیان می‌کند، به‌خصوص در مورد حروف مقطعه و معنای تأویلی هریک، عمدتاً از این تفسیر است. سلیمان آتش در پژوهش خود درباره تفسیر اشاری می‌نویسد: «واضح است که این تفسیر از محمد باقر علیه‌السلام یا جعفر صادق علیه‌السلام نیست. قبل از همه، تعبیر مرید که هنوز در آن زمان به کار نمی‌رفت، تعابیر دیگری هم هست که در زمان حضرت باقر علیه‌السلام به زبان عربی وارد نشده بود. به‌عنوان‌مثال کلمه «انّیت» به معنی ذات، «ماهیت» به‌جای حقیقت و «کیفیت» به معنای حال، در قرن سوم و بعد از آن درنتیجه تلاش‌های علمی پدید آمد» (آتش، ۱۳۸۱، ص۴۵).

علاوه بر این، روایاتی در تأویلات تفاسیر اشاری دیده می‌شود که یا منبعی برای آن یافت نشده، یا منابعی چون غوالی اللئالی ابن‌ابی‌جمهور، دعائم الاسلام قاضی نعمان، احیاء العلوم و مشکاه الانوار غزالی و کتاب‌هایی از این قبیل است که فاصله بسیاری با عصر تدوین حدیث دارد و مربوط به قرن‌های چهارم، پنجم و ششم می‌باشند و سندی ندارند (ایازی، ۱۳۸۴، ج۱، ص۴۷۹). مفسران تفسیر اشاری، در انتخاب احادیث در تفسیر خود ملاک و معیار چندانی ندارند. به همین دلیل وقتی روایتی را متناسب با ذوق خود می‌یابند، بدون توجه به صحت سند آن، اقدام به نقل روایت می‌کنند. درواقع مبنای اثبات صحت سند روایات از سوی عرفا، همان کشف و شهودی است که در تبیین حقایق از آن استفاده می‌کنند؛ زیرا همان طور که بیان گردید، ازنظر آنها علم حضوری ارجحیت دارد و به همین دلیل غالباً منکر علم حصولی هستند.

۳-۲-۳. اعراض از شریعت

یکی از ابداعات گروه «متصوّفه» این است که طریقت را جدا از شریعت شناخته و شریعت را «قشر» و طریقت را «لبّ» معرفی کرده‌اند. آنها احکام و تکالیف ظاهری شرع را مقدمه‌ای برای رسیدن به باطن امور قرار داده‌اند که هرگاه پویندگان راه حقیقت به سر حدّ کمال رسیدند، احکام شریعت که پوسته حقیقت است، رها می‌شود و به احکام باطن و مغز، مکلف می‌شوند. به‌زعم این گروه، اینان محوشدگان جمال حقند که از هرگونه تکلیف ظاهری مبرّا گردیده‌اند (معرفت، ۱۳۷۹، ج۲، ص۳۶۱). مولوی در مقدمه جلد پنجم مثنوی می‌نویسد:

«شریعت همچون شمعی است که راه می‌نماید. بی‌آنکه شمعی به دست آری، راه رفته نشود و کاری کرده نگردد. چون در راه آمدی، این رفتن تو طریقت است و چون به مقصد رسیدی آن حقیقت است. جهت آنکه گفته‌اند «لو ظهرت الحقایق بطلت الشرایع»، همچنان که مسی زر شود یا خود از اصل زر بود، او را نه به علم کیمیا حاجت است که آن «شریعت» بود و نه خود را در کیمیا مالیدن که آن طریقت است؛ چنان‌که گفته‌اند: «طلب الدلیل بعد الوصول الی المدلول قبیح و ترک الدلیل قبل الوصول الی المدلول مذموم». حاصل آنکه شریعت همچون علم کیمیا، مالیدن و حقیقت زر شدن آن مس است» (مولوی، بی‌تا، ص۴۴۰).

بر اساس اعتقاد برخی از آنها، ظواهر عبادات و بهشت و جهنم، در شخص معینی متجلی است و این افراد، مقصود از نماز و روزه و حج و عمره را پیشوای خود می‌دانند که شناخت دین منحصر به شناخت اوست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ص۳۲۸). درحقیقت، تکیه بیش از حد معمول به باطن آیات و اشارات و تأویل ظاهر آیات بر مبنای کشف و شهود باعث می‌شود ظواهر آیات از حجیت ساقط شده و به همین بهانه، آیات احکام و شریعت به تعطیلی کشانده شود.

هرچند ممکن است که مقصود عرفا از حقیقت و طریقت، مفاهیم متعالی باشد و آنها از قالب تمثیل و استعاره برای بیان حقایق استفاده می‌کنند؛ اما این جملات و عبارات، مطالبی است که مورد سوءاستفاده برخی افراد قرار گرفته است و با این وسیله، توجیهی برای بی‌بندوباری و مفاسد اخلاقی خود قرار می‌دهند. یک از این عرفا که کلمات و عبارت او شائبه انکار شریعت را ایجاد کرده، بدرالدین سیماوی است. سلیمان آتش نقل می‌کند: ریاضتی که او متحمل شده، باعث شده است که خیالات خود را حقیقت در نظر بگیرد و تخیلات خود را با واقعیات درهم بیامیزد و حتی در برخی موارد، سخنان مغایر با شریعت بر زبان بیاورد (ر.ک: آتش، ۱۳۸۱، ص۲۱۸). با تفسیرهای این‌چنینی از بدرالدین سیماوی، عده‌ای از زن و مرد باهم جمع می‌شدند و شراب می‌نوشیدند و می‌گفتند: «کوثر، لب معشوق است. شرابی که در بهشت است همین است، حوری دنیاست که سفره خداوند است. آخرت چنان نیست که علمای دین می‌پندارند» (همان، ص۲۱۹). البته نمی‌توان پذیرفت که خود بدرالدین از شریعت، منحرف شده باشد، ولی به جهت اینکه کلمات و عبارات او دوگانه است، باعث چنین انحرافی در بین مسلمین شده است.

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴

البتـه انحـراف از مسـیر شـریعت و انکار آن، در همه تفاسـیر اشـاری عمومیت نـدارد؛ بلکه در بسـیاری از تفاسـیر اشـاری، نسـبت به شـریعت تأکید شـده اسـت؛ به‌طوری‌که دسـت برداشتن از شـریعت را مانعی برای درک جمال الهی می‌دانند. رشـیدالدین میبدی در تفسـیر خود چنین بیان می‌کند: «آری چنین بود که هرکه از ظاهر شریعت دست بردارد، جمال حقیقت از وی روی بپوشد. هرکه امر و نهی پسـت دارد، چه عجب اگر ایمان و معرفت از دل وی رخت بردارد» (میبدی، ۱۳۹۳، ج۱، ص۳۰۰). همچنیـن آیت‌الله معرفت در تمجید از تفسـیر لطایف الاشـارت قشـیری، آن را از این نقـص مبـرا می‌دانـد و چنین می‌نویسـد: «تفسـیر وی از موفّق‌ترین تفاسـیر صوفیانه اسـت؛ چون توانسـته اسـت در آن، شـریعت و طریقت را باهم پیوند دهد و نیز سالم‌ترین آنهاست از حیث وارد نشدن در ورطه تأویلات دوری که ظاهر لفظ از آنها روی‌گردان است» (معرفت، ۱۳۷۹، ج۲، ص۳۹۷). علاوه بر این، ملاصدرای شـیرازی در تفسـیرخود که شـامل لطایف و اشارات عرفانی زیادی است، به پیوند عقل و شریعت اشاره می‌کند و معتقد است که شرع، عقل ظاهری و عقل نیز شرع باطنی اسـت (صدرالدین شـیرازی، ۱۳۶۶، ج۷، ص۱۲۵). بنابراین باوجود اینکه در بسـیاری از تفاسـیر اشاری، شریعت مورد انکار قرار گرفته است، ولی نمی‌توان همه تفاسیر اشاری را با یک چشم مورد نقد قرار داد؛ چراکه برخی از تفاسیر اشاری از این نقص مبرا هستند و سعی دارند تفسیر عرفانی صحیحی را ارائه دهند.

۴. نتیجه‌گیری

باتوجه‌به بررسـی‌های انجام‌شـده در تفاسـیر اشـاری و انتقادهایی که در این گونه تفاسیر مطرح است، می‌توان به این جمع‌بندی دست یافت:

بـدون شـک باتوجه‌بـه آیـات و روایات، وجـود معانـی باطنی و عمیـق و همچنین اشـارات و کنایات در قرآن کریم، امری انکارناپذیر است؛ ولی برای برداشت از این معانی باطنی، باید اصول و قواعـدی مانند ارتباط لفظی و معنایی وجود داشـته باشـد تـا از تکثرگرایی و عدم ضابطه‌مندی در مفاهیم الفاظ در امان باشد. نکته مهم در این گونه تفاسیر این است که کلام عرفا نباید منجر به انکار ظواهر قرآنی شود؛ بلکه آنها باید در کنار بیان مفاهیم ظاهری، بر اساس قواعد ادبیات و اصول عقلایی محاوره اقدام به بیان معانی باطنی و عمیق کنند تا از یک طرف در حیطه تفسیر

قرار گیرد و از طرف دیگر مانع ایجاد آسیب در جریان تفاسیر اشاری شود. تفاسیر اشاری از یک طرف به دلیل مجاهدت‌ها و سیر و سلوک صاحبان آن می‌تواند در کشف مفاهیم عمیق از آیات قرآن کریم به عرفا کمک رساند و تصوری زیبا از جهان پیرامون به نمایش گذارد. همچنین با استفاده از تمثیلات و زبان رمزی، کمک شایانی به فهم مفاهیم قرآنی می‌کند. اما از طرف دیگر، امکان وجود شهودات غیرالهی در کشفیات آنها نیز وجود دارد که می‌تواند اعتبار آنها را زیر سؤال ببرد. به همین دلیل، بسیاری از منتقدان این گونه تفاسیر معتقد هستند که کشفیات عرفا، در صورت صحت، برای خودشان حجیت دارد و نمی‌توان مانند باقی تفاسیر به عموم مردم عرضه نمود. از طرف دیگر، با روند جریان صوفیه و افراطی‌گری‌های برخی در این عرصه، تفاسیر اشاری می‌تواند زمینه‌های فراوانی برای سوءاستفاده بسیاری از سودجویان جهت اباحه‌گری و انکار شریعت فراهم کند که برای جلوگیری از این موضوع، مفسران تفاسیر عرفانی باید در انتخاب الفاظ و انتقال مفاهیم، دقت بیشتری به خرج دهند. بااین‌حال، بسیاری از این معایب، قابل رفع است و مفسران تفسیر اشاری و عرفانی به دلیل ظرفیت بسیار بالایی که در این حوزه وجود دارد، با رفع موانع می‌توانند زیبایی‌های قرآن کریم را با زبان عرفانی به مخاطبان ارائه دهند و آنها را با معارفی ناب که از جنس کشف و شهود است، آشنا سازند.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. اسعدی، محمد و همکاران (۱۳۹۴ش)، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲. ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۴ش)، تفسیر قرآن برگرفته از آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج.

۳. آتش، سلیمان (۱۳۸۱ش)، مکتب تفسیر اشاری، ترجمه: توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۴. بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۶ش)، مکاتب تفسیری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵. بابایی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۹۴ش)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. خویی، سیدابوالقاسم (بی‌تا)، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه: نجمی هاشم‌زاده، تهران: وزارت ارشاد.

۷. رستگار مقدم، هادی (۱۳۸۹ش)، روش فهم متن، قم: بوستان کتاب.

۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲ش)، درسنامه روش‌ها وگرایش‌های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۹. سندز، کریستین (۱۳۹۵ش)، تفاسیر صوفیانه قرآن، ترجمه: زهرا پوستین‌دوز، تهران: حکمت.

۱۰. شاهرودی، عبدالوهاب (۱۳۸۳ش)، ارغنون آسمانی؛ جستاری در قرآن، عرفان و تفاسیر عرفانی، رشت: کتاب مبین.

۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ش)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۲. فلاح‌پور، مجید (۱۳۸۹ش)، مبانی، اصول و روش تفسیری ملاصدرا، تهران: انتشارات حکمت.

۱۳. قاسم‌پور، محسن (۱۳۹۲ش)، پژوهشی در جریان‌شناسی تفسیر عرفانی، تهران: نشر سخن.

۱۴. قونوی، محمدبن‌اسحاق (۱۴۱۷ق)، اعجاز البیان، ترجمه: محمد خواجوی، تهران: نشر مولی.

۱۵. موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۹۰ش)، درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی، قم: نشر ادیان.

۱۶. مولوی، جلال‌الدین محمد (بی‌تا)، مثنوی، مقدمه دفتر پنجم، تهران: انتشارات اسلامیه.

۱۷. مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۰ش)، روش‌های تفسیر قرآن، قم: نشر اشراق.

۱۸. میبدی، احمدبن‌محمد (۱۳۹۳ش)، تفسیر عرفانی قرآن کریم، ترجمه: رضا باقریان، تهران: نشر ارمغان طوبی.

۱۹. نصیری، علی (۱۳۸۶ش)، مکتب تفسیری صدر المتألهین، تهران: بنیاد حکمت ملاصدرا.

۲۰. نویا، پل (۱۳۷۳ش)، تفسیر قرآن و زبان عرفانی، ترجمه: اسماعیل سعادت، تهران: نشر دانشگاهی.

ب) عربی

۲۱. ابن‌عجیبه، احمدبن‌محمد (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: نشر حسن عباس زکی.

۲۲. ابن‌عربی، محمدبن‌علی (۱۳۹۲ق)، فتوحات مکیه، قاهره: بی‌جا.

۲۳. ابن‌عربی، محمدبن‌علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن‌عربی، بیروت: دار احیاء تراث العربی.

۲۴. تستری، ابومحمد سهل‌بن‌عبدالله (۱۴۳۳ق)، تفسیر تستری، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۵. حماد الجوهری الفارابی، ابی‌نصر اسماعیل (۱۴۳۰ق)، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۲۶. ذهبی، محمد حسین (بی‌تا)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن کریم، بیروت: دار العلم.
۲۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۸۵ش)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار.
۳۰. قشیری، عبدالکریم (۲۰۰۰م)، لطایف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بیستونی، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتب.
۳۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۶۵ش)، اصول کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۴. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ش)، تفسیر و مفسران، ترجمه: علی خیاط و علی نصیری، قم: انتشارات التمهید.